



درس خارج فقه

استاد گرانقدر

آیت الله حاج شیخ محمد قاینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

قم - پژوهشکده حج و زیارت، گروه فقه و حقوق

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

و لعنة الله على أعدائهم إلى يوم الدين....

جلسه سوم: بررسی روایاتی که احتمال تعارض با روایات ترغیب نماز جماعت با مخالفین را دارد.

مباحث جلسه گذشته

بحث ما در نماز جماعت با مخالفین بود. مسأله جهاتی داشت که در جهت اول (ترغیب به نماز با مخالفین)، و جهت دوم (نخواندن نماز با ناصبی) بود.

جهت اول: ائمه عليهم السلام نسبت به نماز جماعت با مخالفین تأکید و اصرار دارند با کیفیتی که در این نماز بیان فرمودند. در رابطه با اصل این روایات علاوه بر صحت سند به نظر می‌رسد روایات قطعی و متضافر است. اما در مقابل این روایات يك دسته روایات دیگری است که به نظر می‌رسد معارض این‌ها باشد.

جهت دوم: بحث از روایاتی بود که تخیل معارضه داشت اما برخی روایات دیگر را در مطالعات جدیدم دیدم. لذا برای کامل شدن جهت اولی بحث، به این روایات اشاره می‌شود.

مباحث این جلسه :

از جمله روایاتی که ممکن است با روایات استحباب و تأکید بر حضور در جماعت مخالفین معارضه داشته باشد، صحیحی زراره است.

در این روایت مضمونی است که روایات دال بر استحباب نماز با مخالف را مورد خدشه قرار می‌دهد. این روایت از حیث سند خوب است و مرحوم کلینی این روایت را نقل فرموده است و این روایت در باب ۱۰ ابواب صلاة الجماعة وسائل الشيعة آمده است. همچنین مرحوم شیخ طوسی این روایت را در تهذیب آورده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمُخَالِفِينَ؟ فَقَالَ: «مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدْرِ».^۱
 احمد بن محمد، يا احمد بن محمد بن عيسى و يا احمد بن محمد بن خالد برقى هست كه هر دو ثقه هستند.

سند خوبی است قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ از امام باقر عليه السلام سؤال کردم پیرامون صَلَاةِ خَلْفَ الْمُخَالِفِينَ، حکم نماز جماعت با مخالفین، فَقَالَ: مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدْرِ. جُدْر جمع جدار به معنای دیوار است، نماز پشت سر اینان مانند نماز پشت دیوار است.
 این مضمون در نگاه اولیه تند به نظر می‌رسد و مفاد آن ترغیب به ترك نماز با آنان و بی‌اعتنایی به آنان است که به دیوار تشبیه شده‌اند.

چگونه جمع کنیم با روایاتی که گذشت و تأکید حضور در نماز جماعت با آنان داشت، مانند: **مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ كَانَتْ لَهُمْ مِثْلُ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ؟**^۲

این روایت سند خوبی هم دارد و نمی‌توان از مثل این روایت گذشت.
 آیا امام باقر عليه السلام به دنبال بی‌اعتنایی به نماز مخالفین است؟ شاید منظور دیگری دارد.
 به نظر می‌آید که این روایت با روایات فضیلت منافاتی نداشته باشد. مرحوم علامه مجلسی این روایت را در کتاب مرآة العقول و کتاب ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار شرح کرده و فرموده است: این روایت کنایه و ارشاد به این مطلب است که نماز با آنان به صورت جماعت منعقد نمی‌شود، همانطور که نماز جماعت از پشت دیوار منعقد نمی‌شود.^۳ و لو اینکه به این نماز سفارش شده است ولی همانطور که از برخی روایات دیگر هم استفاده می‌شود نماز با مخالف، احکام جماعت را ندارد. لذا مأموم پشت سر امام جماعت شیعی نباید حمد را بخواند ولی در نماز با مخالفین به خواندن حمد سفارش شده است.

پس این روایت از نگاه مرحوم علامه مجلسی ناظر به جهت ارشاد است که نماز با مخالفین جماعتاً منعقد نمی‌شود، لذا با روایات فضیلت و ترغیب منافاتی ندارد.

به نظر من این تعبیر به دنبال مطلب دیگری است. این تعبیر «ما هم عندی...» را امام باقر عليه السلام به زراره فرموده است، معلوم می‌شود که در همه زمان‌ها اشخاص تندرویی بوده‌اند که حتی حقایق را از ائمه اطهار تحمیل نمی‌کرده‌اند. زراره از این قبیل اشخاص است با این که از خصیصین اصحاب صادقین عليه السلام بوده است.
 زراره و برادرانش از بزرگان علمای سنی بوده‌اند، سپس شیعه می‌شوند، و افراد از این قبیل از شیعه‌های معمولی داغ‌تر و نسبت به مخالفین تندتر در مذهب هستند. الآن هم اینگونه است.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸ : ۳۰۹، ح ۱۰ (۱۰۷۴۹).

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸ : ۲۹۹، ح ۱ (۱۰۷۱۷).

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول، علامه مجلسی ۱۵ : ۲۵۵؛ ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، علامه مجلسی ۵ : ۵۰۳.

زراره واقعاً از فقهای اهل سنت بوده است. ایشان و برادرانش از فرزندان عین بن سنسن هستند.^۴ وقتی هدایت شدند و شیعه شدند و گاهی وقت‌ها بر امام عَلَيْهِ السَّلَام خرده می‌گرفتند. از افتخارات شیعه این است که زراره شیعه شده است. زیرا او فقیه و متکلم بزرگی از مخالفین است و شیعه شده است. اوایی که شیعه بوده است وقتی امام عَلَيْهِ السَّلَام برخی احکام را بیان می‌کرده‌اند، نمی‌پذیرفت و می‌گفت: مثلاً حرف حسابی نیست و داریم که حضرت به او تند شد و فرمود که این املائی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خط امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است. در واقع او خود را فقیه صاحب‌نظر می‌دیده است و امام را هم به همین عنوان می‌پنداشته است، فلذا ایراداتی داشته است.

روایت دیگری از زراره نقل کنم که می‌گوید نزد امام عَلَيْهِ السَّلَام آمدم و گفتم: ما مطمار (شاقول) داریم. حضرت فرمود مطمار چیست؟ گفتم: ما حق را پیدا کردیم، حال هر علوی یا غیر او اگر با این جریان هماهنگی داشت، **تولیناه** و هر کسی چنین نیست **تبرأنا منه**. فرقی بین امامزاده و مخالف نداریم. شیعه هستی تولیناه، شیعه نیستی تبرأنا منه. حضرت به او فرمود: یا زراره قول الله أصدق من قولك. از خدا هم جلوتر می‌زنی! و بعد حضرت آیاتی از قرآن را برای ایشان خواند و بعد فرمود: عده‌ای مخالف و مستضعف هستند و معاند نیستند بلکه راه را نیافتند. با اینان چه می‌کنی؟ بعد حضرت اشاره به آیات دیگری نمود و فرمود: اصحاب اعراف را چه می‌گویی؟ خلاصه حضرت فرمود: این کار درستی نیست. در دنباله‌ی روایت هست که زراره می‌گوید: صدای امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام و من آنقدر بالا گرفت که اگر کسی پشت در خانه بود می‌شنید. این که صدای امام بالا رفته است یعنی امام را عصبانی کرده است. بعد جمیل بن دراج اضافه‌ای دارد که امام عَلَيْهِ السَّلَام به او فرمود: حق خداست که گمراهان را به بهشت نبرد.^۵

نمونه‌های دیگری هست که یکی دیگر را اشاره کنم.

راوی بر خورد با زراره می‌کند و می‌گوید که امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: روز جمعه با مخالفین نماز بخوانید. رفتند نزد حضرت و ایشان فرمودند که دو رکعت را با آنان بخوانید و ادامه تکمیل نماز خودتان باشد. همانطور که در روایات دیگر هست که نماز با اینان منفرد باشد.

۴. آشنایی با حدیث، ۱۱۳، نام اصلی زراره «عبد ربه» و لقبش «زراره» بود و با همین لقب نیز نامور شد. نام پدر او، اعین و نام جدش، سنسن بود. از نکات جالب در زندگی او، این است که جدش، کشیشی مسیحی (ایرانی) بوده که برای تبلیغ آیین مسیح، به سرزمین روم، سفر کرده بود. اعین، پنج پسر به نام‌های: حمران، بکیر، عبد الرحمان، عبد الملک و زراره داشت که همگی اهل علم و فضل و ادب بودند و حتی بسیاری از فرزندان آنان نیز از عالمان و روایان حدیث، به شمار می‌رفتند.

۵. الکافی، کلینی ۲: ۳۸۲، ح ۳، علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن زرارة قال دخلت أنا و حمران أو أنا و بكير علي أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَام قال قلت له: إنا نمذ المطمار قال: و ما المطمار قلت الترف من و أقمنا من علوي أو غيره توليناه و من خالفنا من علوي أو غيره برئنا منه. فقال لي: يا زرارة قول الله أصدق من قولك فأين الذين قال الله عز و جل: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾، أين المرجون لأمر الله، أين الذين خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً أين أصحاب الأعراف أين المؤلف قلوبهم. و زاد حماد في الحديث قال: فارتفع صوت أبي جعفر عَلَيْهِ السَّلَام و صوتي حتى كان يسمعه من على باب الدار و زاد فيه جميل عن زرارة: فلما كثر الكلام بيني و بينه قال لي يا زرارة حقاً على الله أن لا يدخل الضلال الجنة.

همانطور که عرض شد زراره يك نوع مخالفت با اهل سنت داشته که زیر بار سفارش اهل بیت علیهم السلام نمی رود.

مراد حضرت کأنه این است که وقتی می گویم با اینان نماز بخوانید مراد این نیست که نماز جماعت منعقد می شود، نماز با مخالفین کمتر از نماز پشت دیوار نیست. یعنی اگر در نماز پشت دیوار وظایف منفرد را انجام دهد درست است. در واقع امام علیه السلام به دنبال این است او را متقاعد کند نسبت به حکم ما درباره نماز جماعت با مخالفین اعتراض نکن.

این تعبیر «ما هم عندی الا بمنزلة الجدر»، به دنبال نهی و منع از نماز با مخالفین نیست بلکه در مقام إسکات زراره است و بگوید ای زراره تو اعتراض نکن. چون این نمازی که ما می گویم با مخالفین بخوانید این کمتر از نماز پشت دیوار نیست در زمانی که وظیفه منفرد را انجام دهد.

پس منافاتی بین این روایت و روایات ترغیب نیست.

به نظر من این روایت با این بیانی که عرض شد، حلّ مسأله می کند.

يك روایت دیگر به عنوان معارض با روایات ترغیب هست که عبارتست از روایت ابي علی بن راشد و صاحب وسائل در همین بابی که روایت زراره را دیدیم به عنوان روایت دوم ذکر کرده است. این روایت در کتاب کافی و کتاب تهذیب نیز آمده است.

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ مَوَالِيكَ قَدْ اخْتَلَفُوا فَأَصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعًا؟ فَقَالَ عليه السلام: «لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ...»^٦

سهل بن زیاد در مورد او گفته شده: الأمر في سهل سهل.

علی بن مهزیار که از أجله اصحاب امام جواد علیه السلام است.

ابی علی بن راشد،^٧ آنطور که در ذهنم هست وکیل امام جواد علیه السلام و از أجله روات است.

اینجا أباجعفر مراد امام جواد علیه السلام است، و آنجایی که زراره از أباجعفر نقل کرد، مراد امام باقر علیه السلام است.

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ مَوَالِيكَ قَدْ اخْتَلَفُوا - فَأَصَلِّي خَلْفَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ - لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ.

امام نهی می کند از اقتدا به هر کسی که به دین او اطمینان نداری. مخالف نه اینکه لایوثق بدینه باشد بلکه یوثق بخلاف دینه است.

٦. وسائل الشیعة، ج ٨ ص ٣٠٩ ح ٢ (١٠٧٥٠).

٧. رجال الطوسی ص ٣٧٥. الحسن بن راشد یکنی ابا علی مولی لآل المهلب بغدادی (بغدادی) ثقة.

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مَوَالِيكَ به قرینه این جمله مورد سؤال درباره‌ی امام جماعت شیعی است چراکه از قدیم تا امروز در مسائل اعتقادی بین شیعه اختلافاتی بوده و هست. اشخاصی مانند یونس بن عبدالرحمان، هشام و دیگر اصحاب در اعتقادات شیعی نظراتی داشته‌اند و منشأ این اختلاف‌ها از نحوه‌ی برداشت آنان از کلام امام عليه السلام بوده است. مثلاً در اراده خدا عده‌ای قائل به قدیم بودن و عده‌ای قائل به حادث بودن اعتقاد داشتند. راوی شرط شیعه بودن در امام جماعت را مفروض گرفته است و سؤال را از پله بالاتر پرسیده است که چنانچه از لحاظ عقایدی مانند رجعت مشکل داشت، آیا می‌توان به او اقتدا کرد. البته عقایدی که او را از شیعه بودن خارج نکند. **فَأُصَلِّيَ خَلْفَهُمْ جَمِيعاً** پشت سر همه‌ی آنان نماز بخوانم **فَقَالَ لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ** صرف شیعه بودن کافی نیست و عقاید منحرف هم نباید داشته باشد. مثلاً شیعه‌ای هست که اعتقاداتی مانند عصمت را قبول ندارد، نباید پشت سر او نماز خواند.

در روایت معتبره‌ای که صاحب وسائل آن را در باب «اشترط كون إمام الجماعة مؤمناً مؤالياً للأئمة و عدم جواز الإقتداء بالمخالف في الاعتقادات الصحيحة الأصولية إلا لتقية»، آورده است:

و بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا يُتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِ وَ يَقُولُ: هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ؟ فَقَالَ: «هَذَا مِخْلَطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ فَلَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَ لَا كَرَامَةَ إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ».

شخصی به امام باقر عليه السلام می‌گوید: فردی امیرالمؤمنین عليه السلام را دوست دارد ولی از دشمن حضرت تبری ندارد. حتی امیرالمؤمنین عليه السلام را افضل از بقیه می‌داند ولی در عین حال از دشمنان تبری ندارد. مثل امروز که برخی ادعای شیعه بودن دارند و حرف از وحدت می‌زنند، هم ائمه شیعه عليه السلام را قبول دارند و هم مخالفین شیعه را قبول دارند. حضرت می‌فرماید: هَذَا مِخْلَطٌ این قاطی دارد و در مکتب چیزهای دیگری مخلوط کرده است و هُوَ عَدُوٌّ لَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَ لَا كَرَامَةَ. امام می‌فرماید: پشت سر او نماز نخوانید.^۸ صرف اینکه کسی با پذیرفتن ائمه اثنی عشر عليه السلام با اینکه اعتقاد فاسد داشته باشد می‌توان به او اقتدا نمود با این روایت رد می‌شود بلکه باید علاوه بر شیعه بودن اعتقادات باطل هم نداشته باشد. نماز نخوان پشت سر کسی که از لحاظ عقیده فاسد باشد مگر اینکه در تقیه باشی.

مراد از عقاید حقه آن است که مورد تسالم همه شیعیان باشد. مانند همین روایت که تبری از دشمنان اهل بیت عليه السلام دارد.

پس روایت ابی‌علی بن راشد که می‌گوید: **لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ** با روایات ترغیب به نماز پشت سر مخالف متعارض است؟ جواب این است که این روایت در نهایت دلالت اطلاقی دارد که با اطلاق شامل مخالف می‌شود ولی شامل تخصیص می‌شود. لذا کسی که مخالف است در عقاید صحیحه مانند

۸. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸: ۳۰۹، ح (۱۰۷۵۱).

اینکه واقفه است، اسماعیلی است و... با آن نباید نماز خواند. روایات ترغیب شامل هر منحرفی نمی‌شود و شامل مخالفین می‌شود. نمی‌توان گفت که وقتی ائمه علیهم‌السلام دستور به نماز با مخالف داده‌اند به طریق اولی با واقفی‌ها و بهره‌های اسماعیلی و... نماز خواند؛ چنین حرفی نیست و کسی که دارای انحراف اعتقادی باشد نباید با او نماز خواند.

پس این روایت که می‌گوید: **لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ** اطلاق در روایات ترغیب با مخالف را تخصیص زده است و راوی از امام جماعت شیعه پرسیده بود. یا اینکه بگوییم **لا تصل** ارشاد به این است که نماز جماعت بدون وثاقت به امام جماعت، منعقد نمی‌شود. حالا که جماعت منعقد نشد دلیل نمی‌شود در جماعت مسلمین شرکت نکنیم.

پس این روایت هم صلاحیت تعارض با روایات ترغیب ندارد.

این روایت يك تتمه‌ای دارد که چون فقهی نبوده است صاحب وسائل نیاورده و بنده نمی‌خواهم در این جلسه وارد بحث جدید شوم، لذا در پایان بحث تتمه این روایت را از کتاب کافی بیان می‌کنم.

... فَقَالَ: «لَا تُصَلِّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَثِقُ بِدِينِهِ». ثُمَّ قَالَ: «وَلِي مَوَالٍ فَقُلْتُ أَصْحَابٌ. فَقَالَ مُبَادِرًا قَبْلَ أَنْ اسْتَسِمَّ ذِكْرَهُمْ: لَا يَأْمُرُكَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ بِهَذَا أَوْ هَذَا مِمَّا يَأْمُرُكَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ فَقُلْتُ نَعَمْ.»^۹

... ثُمَّ قَالَ وَ لِي مَوَالٍ من شیعیانی دارم؟ شاید در مقام تقیه بوده باشد چون خلفای معاصر آن حضرت معترض می‌شدند مانند جریان منصور که امام صادق علیه‌السلام را خواسته بود و گفت که شنیدم شما دارید سلاح و پول و... جمع می‌کنید، و در حال قدرت گرفتن مقابل ما هستید. هرچه حضرت انکار کرد او اصرار ورزید تا اینکه شخصی که سعایت کرده بود را احضار کرد و به او گفت سوگند بخور. حضرت فرمود: نه آن گونه که من می‌گویم سوگند بخورد و او را سوگند داد و شخص سوگند خورد، حضرت فرمود که خدایا اگر دروغ می‌گوید هم اینک جان او را بگیر، هنوز سوگند مرد تمام نشده بود که روی زمین افتاد و به درك جحیم رفت.^{۱۰} منصور این صحنه را که دید پرسید چرا سوگند اول او موجب هلاکتش نشد؟ ولی سوگند دوم موجب هلاکت او شد؟ حضرت فرمود: چون در مرحله اول سوگندی خورد که جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود که به صفات حُسنای الهی سوگند خورد و خدا حیا می‌کند کسی را که او را به بزرگی یاد می‌کند مستوجب سخط و عذاب قرار دهد، ولی جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر کسی چنین سوگندی خورد، خدا او را به خودش واگذار می‌کند و دیدید آنچه که اتفاق افتاد. غرض اینکه حضرت فرمود ما یار داریم؟ فَقُلْتُ أَصْحَابٌ بله

۹. الکافی (دارالحدیث)، الکلبینی ۶: ۳۲۵-۳۲۶، ح ۵۲۵۳.

۱۰. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی ۴۷: ۱۷۲-۱۷۳ ح ۹، ... فَقَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام لِلرَّجُلِ: «قُلْ إِنْ كُنْتُ كَاذِبًا عَلَيْكَ فَقَدْ بَرَّتُ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ وَ لَجَأْتُ إِلَى حَوْلِي وَ قُوَّتِي»، فَقَالَهَا الرَّجُلُ. فَقَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَأَمْتُهُ»، فَمَا اسْتَسَمَّ حَتَّى سَقَطَ الرَّجُلُ مَيِّتًا وَ اِحْتُمِلَ وَ مَضَى... - الحدیث.

اصحاب دارید آقا جان. **فَقَالَ مُبَادِرًا قَبْلَ أَنْ اسْتَتِمَّ ذِكْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَارَانَ حَضْرَتَ رَا**
بیاورم حضرت فرمود: **لَا هِيْجَ چيزی نگو يَا مُرْكَ عَلِيُّ بْنُ حَدِيْدٍ بِهَذَا** برو بین علی بن حدید چه می گوید
و هر چه او گفت انجام بده.

حضرت برای حفظ جان شیعه دهان او را بستند و نگذاشتند اسامی را بگویند. **أَوْ هَذَا مِمَّا يَا مُرْكَ بِهِ**
عَلِيُّ بْنُ حَدِيْدٍ فَقُلْتُ نَعَمْ.

ذیل این روایت نشان می دهد که شرایط تقیه بوده است و عمدتاً این روایت دلالتش بر نهی از نماز
خلف مخالف بالاطلاق است و اطلاق قابل تقیید است همانطور که در موارد دیگر چنین می شود.
إن شاء الله ادامه بحث در جلسه ی بعد.

و الحمد لله رب العالمين

پایان درس سوم

